فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ص۱۲۵-۱۰۵

از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی ـ مدنی در مصر جدید

محمد سلطانی‌نژاد[1]
دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

بهاره سازمند[2]
استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۹۲/۰٤/۰۵

چکیده

انقلاب مصر توانست رژیم نظامی حسنی مبارک را از میان بردارد، اما دیری نپایید که نظامیان با کودتا علیه دولت محمد مرسی، فضای سیاسی را در تصرف خود در آوردند. در فضای پس از انقلاب، آنچه به مناسبات نظامی مدنی در مصر شکل داده است، چگونگی تعامل میان شورای عالی نیروهای مسلح با اخوان‌المسلمین و سایر گروه‌های مدنی درگیر در انقلاب اعم از لیبرال، سکولار و چپ است. در تحلیل نهایی، نوع واکنش نظامیان مصر به انقلاب با میزان نهادینگی و حرفه‌ای بودن ارتش از یک سو و ارتباط آن با بدنه جامعه (ادغام نظامیان در فرایندهای مدنی) از سوی دیگر پیوند دارد. نهادینگی بالا، حرفه‌ای بودن و غیرایدئولوژیک بودن ارتش، در کنار تعامل گسترده آن با بدنه جامعه موجب شد نظامیان انقلاب مصر را ـ هرچند با تردید و پس از چانه‌زنی‌های لازم و تضمین حفظ موقعیت‌های خود بپذیرند. در ادامه، ضرورت برقراری ثبات و مهار کنش‌گری سیاسی جامعه مصر، بر هم خوردن موازنه قوا علیه اخوان‌المسلمین و در نهایت لزوم حفظ منافع اقتصادی و حقوق ویژه در تعیین سیاست‌های دفاعی و خارجی، موجب دخالت مستقیم نظامیان در سیاست به شکل کودتای نظامی و براندازی دولت تحت کنترل اخوان المسلمین شد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مصر، حرفه‌ای‌گری نظامی، ارتش، شورای عالی نیروهای مسلح، اخوان‌المسلمین.

---

1. Soltaninejad@ ut.ac.ir
2. bsazmand@ut.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

مقدمه

برای دهه‌ها نظامیان در فضای سیاسی کشورهای خاورمیانه حضوری پررنگ داشته‌اند. کنش‌گری سیاسی نظامیان به دو صورت مستقیم (کودتاهای نظامی و رژیم‌های برخاسته از آنها) و غیرمستقیم (میراث‌های نهادی به‌جای‌مانده از دخالت نظامیان در سیاست، مانند قوه مجریه قدرتمند و قوای قضائیه و مقننه ضعیف)، یکی از ویژگی‌های حکمرانی در کشورهای عربی خاورمیانه است. با آغاز حرکت‌های انقلابی در کشورهای عربی علیه حاکمانی که مرتب دوره ریاست خود را تمدید می‌کردند (دوست‌محمدی، خطیبی، ۱۹۳۱: ۹۱)، مناسبات نظامیان با نیروهای سیاسی و مدنی در خاورمیانه ابعادی تازه یافت؛ به‌گونه‌ای که یکی از مهمترین دلایل پیروزی یا شکست نیروهای انقلابی در این کشورها را می‌توان نحوه واکنش و میزان مقاومت نظامیان دانست. در مصر، نظامیان نه‌تنها در تعیین میزان پایداری رژیم مبارک در برابر جریان تغییر، نقشی تعیین‌کننده داشتند، بلکه در فضای پساانقلابی نیز ارتش همچنان اهمیت سیاسی خود را حفظ کرد و نهایتاً پس از دوره‌ای کوتاه از همکاری با دولت غیرنظامی، دست به کودتا و تسخیر عرصه سیاسی زد.

نوسانات در کنش‌گری سیاسی نظامیان که از همراهی با دولت مدنی تا کودتا بر ضد آن را در بر می‌گیرد، این پرسش را مطرح می‌سازد که عوامل و انگیزه‌های محرک رفتار سیاسی نظامیان در مصر چیست و چه عواملی نظامیان را به حمایت از یک جریان سیاسی و یا مخالفت با آن سوق می‌دهد. برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی مناسبات نظامی ـ مدنی در مصر پس از انقلاب می‌پردازد. مبنا و معیار تحلیل، نظریه‌های مطرح در زمینه مناسبات نظامی ـ مدنی با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی است. لازم به ذکر است، این پژوهش با تمرکز بر عوامل درونی جامعه مصر، تحولات این کشور را پس از انقلاب مورد بررسی قرار داده و از بررسی نقش بازیگران خارجی چشم‌پوشی کرده است.

چارچوب مفهومی: روابط نظامی ـ مدنی در جهان عرب

روابط نظامی – مدنی، به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی، می‌تواند ناظر بر دو نوع رابطه باشد: در نوع اول، نیروهای نظامی و اقتدار مدنی (نهادهای مدنی دارای قدرت سیاسی) دو سوی رابطه را تشکیل می‌دهند؛ در حالت دوم، این رابطه میان نظامیان با جامعه به‌طور عام و

فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

نهادهای جامعه مدنی به‌صورت خاص برقرار است. اکثر تحلیل‌ها در مورد مناسبات نظامی – مدنی با این پیش‌فرض هنجاری آغاز می‌شوند که کنترل نظامیان توسط نیروهای مدنی بر عدم کنترل آنها ترجیح دارد. بر این اساس، نظامیان باید نسبت به نهادهای سیاسی و مدنی موقعیتی فرودست داشته و سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی از اعمال نفوذهای آنها در امان باشد. در ارتباط با چگونگی نیل به این وضعیت مطلوب دو دیدگاه عمده وجود دارد که توسط ساموئل‌هانتینگتون و موریس جانوویتس[1] نمایندگی می‌شوند.

به عقیده هانتینگتون، ایجاد و توسعه گونه‌ای از «حرفه‌ای‌گرایی نظامی»[2] بهترین راه برای تضمین کنترل نظامیان است. بر این اساس، حرفه‌ای‌گرایی نظامی به‌معنای تخصص در استفاده از زور، مسئول بودن دولت در برابر اعمال ارتش و وجود یک سازمان نظامی – دیوان‌سالاری با سلسله‌مراتب داخلی مختص به خود و قواعد خاص ارتقاء مقام است. همانند هانتینگتون، موریس جانوویتس بر این باور است که تفاوتی آشکار میان دنیای نظامیان با دنیای نیروهای مدنی وجود دارد؛ در حالی که دنیای نظامیان مبتنی بر سلسله مراتب، نظم و انضباط است، دنیای نیروهای مدنی بر آزادی‌های فردی ابتنا یافته است. اما برخلاف هانتینگتون، جانوویتس معتقد است که غیرسیاسی کردن نظامیان به‌عنوان یک وضعیت ایده‌آل اولاً قابل حصول نیست و ثانیاً برای کنترل نظامیان الزاماً نباید حیطه کنش آنها را از نیروهای مدنی جدا ساخت؛ بلکه برعکس نوعی «همگرایی» بین این دو است که به کنترل رفتار نظامیان می‌انجامد (فیور،[3] ۱۹۹۶: ۱۶۱).

به‌نظر جانویتس، مبادله‌های دو جانبه و تعاملات منظم میان دو حوزه مذکور، بهترین راه برای کسب اطمینان از پاسخگویی نظامیان به نیروهای سیاسی و مدنی است. در قالب همین تعاملات است که انتظارات و ارزش‌های جامعه در میان نظامیان تجلّی می‌یابد. از این رو است که نیروگیری عمومی ارتش از میان اقشار مختلف مردم، موجب حفظ پیوند بدنه ارتش با جامعه و وفاداری به ارزش‌ها و خواسته‌های اجتماعی می‌شود. این سربازگیری به مدنی شدن نظامیان می‌انجامد و از دخالت‌های نابجای آن‌ها در سیاست جلوگیری می‌کند (نیلسن،[4] ۲۰۰۵: ۶۷).

1. Samuel Huntington and Morris Janowitz.
2. military professionalism.
3. Feaver.
4. Nielsen.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

هانتینگتـــون و جانوویتـــس نظریه‌های خود را با توجه به شـــرایط نیروهای نظامی در کشورهای توســـعه‌یافته و به‌صورت خاص ایالات متحده آمریکا مطرح کرده‌اند. در مورد کشـــورهای کمترتوسعه‌یافته و در حال توســـعه، یکی از اولین نظریه‌پردازن ساموئل فاینر[1] اســـت که دیدگاه خود را در کتاب «مرد اسب سوار: نقش نظامیان در سیاست»[2] بیان کرده اســـت. از دید وی، میزان دخالت نظامیان در سیاســـت به فرهنگ سیاســـی بستگی دارد. در فرهنگ‌های سیاسی پایین، نســـبت به کشورهایی که دارای فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته هستند، احتمال دخالت نظامیان در سیاست به‌مراتب بیشتر است (آلبرخت و بیشارا،[3] ۲۰۱۱: ۱۷). علی‌رغم آنکه بحث‌های فاینر در فهم معادلات نظامی – مدنی در جهان سوم می‌توانند کمک‌کننده باشـــد، دو نظریه‌پردازی که به‌صورت خاص بـــه این معادلات در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند، آموس پرلماتر[4] و مهران کامروا هستند.

آموس پرلماتر در ارتباط با اثرگذاری نظامیان در معادلات سیاســـی خاورمیانه و شمال آفریقا، با تشـــبیه نیروهای نظامی در خاورمیانه امـــروز به نیروهای محافظ امپراتور در روم باستان، ارتش‌های منطقه را پره‌تورین[5] می‌خواند. پرلماتر این اصطلاح را به‌صورت خاص برای توصیف موقعیت نیروهای نظامی در مصر مورد اســـتفاده قرار می‌دهد و نقش نظامیان در سیاست این کشور را این‌گونه توصیف می‌کند که: «نیروهای نظامی در حکومت مداخله می‌کنند و پتانســـیل سلطه بر قوه مجریه را دارا هســـتند». در این نظام‌ها رئیس قوه مجریه معمولاً یک نظامی بوده و یا به گروه‌های نزدیک به نظامیان تعلّق دارد و ارتش نقش مسلّط را در نهادهای کشور ایفا می‌کند (لوتربک،[6] ۲۰۱۲: ۳۵).

مهران کامروا سه شکل از روابط نظامی – مدنی را در خاورمیانه و شمال آفریقا پیشنهاد داده اســـت که عبارتند از: رژیم‌های افسر – سیاست‌مدار اقتدارگرا؛ پادشاهی‌های وابسته به قبیله؛ رژیم‌های دارای نظامیان دوگانه. در نمونه اول، رژیم توســـط افسر سابق ارتش که در

1. Samuel Finer.
2. The Man on Horseback: The Role of the Military in Politics.
3. Albrecht & Bishara.
4. Amos Perlmutter.
5. praetorian.
6. Lutterbeck.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

طول زمان تبدیل به سیاست‌مداری مدنی شده است ریاست می‌شود. در این رژیم‌ها، ارتش به‌صورت پشت پرده و معمولاً از راه کانال‌های غیررسمی اعمال نفوذ می‌کند. مصر، الجزایر و سوریه از این دست رژیم‌ها هستند. در این نوع از نظام‌های سیاسی، ارتش نفوذ خود را از راه روابط ارگانیک با ریاست‌جمهوری قدرتمند اعمال می‌کند. ارتش در این رژیم‌ها دارای قدرت وتو است (کامروا،[1] ۲۰۰۰: ۷۲).

نمونه دوم در کشـــورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس، مراکش و اردن به‌چشم می‌خورد. در این رژیم‌ها بقای رژیم به نیروهایی که از قبایل گرفته شده‌اند و یا مزدوران خارجی بستگی دارد. در مورد بحرین، عمان و قطر این وابستگی به مزدوران خارجی چشم‌گیر است. دلیل آن نیز کمی جمعیت و امکان محدود برای سربازگیری از داخل است. در پادشاهی‌های بزرگ‌تر مانند عربســـتان ســـعودی و مراکش، از نیروهای وفادار قبیله‌ای برای موازنه‌سازی و کنترل ارتش اســـتفاده می‌شود. در عربستان گارد ملّی که وظیفه تأمین امنیت داخلی و کنترل ارتش را بر عهده دارد، عمدتاً از قبایل وفادار به خانواده سلطنتی عضوگیری می‌کند. در نمونه سوم، نیروهای نظامی نه بر وفاداری‌های قبیله‌ای، بلکه بر یک ایدئولوژی مبتنی هستند. در عراق قبل از سال ۲۰۰۳ و لیبی تحت حکمرانی قذافی، یک نیروی نظامی به موازات ارتش حرفه‌ای ملی وجود داشت که وظیفه آن حراست از رژیم در برابر تهدیدات داخلی از جمله ارتش‌های ملّی بود. بر خلاف ارتش‌های ملّی، این نیروها بســـیار ایدئولوژیک هستند و قرائت رسمی دولتی به‌صورت مستمر به آنها القاء می‌شود (کامروا، ۲۰۰۰: ۷۵).

از دید کامروا، چگونگی واکنش این ســـه گونـــه نیروهای نظامی به جنبش‌های انقلابی یا دموکراســـی‌خواه بســـتگی به دو عامل «میزان نهادینگی»[2] در نیروهای نظامی و نیز درجه «ارتباط نیروهای نظامی با جامعه» دارد. نهادینگی در نیروهای نظامی به این معنا اســـت که بـــه چه میزان ارتش‌ها حرفه‌ای و وفادار به منافع ملّی هســـتند و خود را در قالبی فراتر از رژیـــم حاکم تعریف می‌کنند. نهادینگی بالا با میزان حرفه‌ای بودن، غیرایدئولوژیک بودن و شایسته‌ســـالاری ارتباط دارد. در نهادینگی بالا، ارتقاء مقام و پیشرفت براساس توانایی‌های نظامی اســـت و نه وفاداری سیاسی و از این‌رو ارتش نوعی حس فراحکومتی دارد. از میان

1. Kamrava.
2. degree of institutionalization.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

سه گونه نیروهای نظامی در خاورمیانه، میزان نهادینگی و از این‌رو پذیرش اصلاح، در نظام‌های افسر – سیاستمدار بیش از ارتش‌های قبیله‌بنیاد و نظام‌های دارای نظامیان دوگانه است. وفاداری‌ها در این دو گونه اخیر ایدئولوژیک و بر اساس وابستگی قبیله‌ای است و نه ملّی؛ و مشروعیتی خارج از نظام حاکم وجود ندارد. به‌گونه‌ای مشابه، ارتباط نیروهای نظامی با جامعه نیز در نظام‌های قبیله‌ای، دارای ارتش‌های مزدور و ایدئولوژیک (نظامیان دوگانه) کمتر از نظام‌های افسر – سیاستمدار است (کامروا، ۲۰۰۰: ۷۷).

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌پردازی‌ها در مورد مناسبات نظامی – مدنی هم در غرب و هم در خاورمیانه، زمانی که از نوع واکنش نظامیان به جنبش‌های دموکراسی‌خواه سخن به میان می‌آید، دو عامل «حرفه‌ای‌گری نظامی» و «میزان ارتباط نظامیان با بطن جامعه» را اثرگذار می‌دانند. تنها تفاوت در این میان، نحوه نام‌گذاری این مفاهیم است؛ حالتی را که هانتیگتون «حرفه‌ای‌گری نظامی» می‌خواند، مهران کامروا «نهادینگی» می‌نامد و بحث کامروا پیرامون میزان ارتباط نیروهای نظامی با بدنه جامعه، همان است که جانویتس از آن به میزان ادغام نظامیان در فرایندهای مدنی تعبیر می‌کند. از این‌رو است که در ادامه و برای درک روابط نظامی – مدنی در مصر، حرفه‌ای‌گری نظامی و میزان ارتباط نظامیان با بدنه جامعه معیار تحلیل قرار خواهند گرفت.

نظامیان و نظام سیاسی در مصر

از زمان کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ تا انقلاب ۲۰۱۱، رؤسای جمهور مصر همواره پیشینه نظامی داشتند. در عین حال، رئیس‌جمهور در مصر بر حمایت‌های ارتش نیز متکی بود و در برخی برهه‌های حساس، اعمال اقتدار نظامیان موجبات بقای نظام را فراهم می‌آورد. پس از کودتای ۱۹۵۲، احزاب سیاسی از فعالیت منع شدند و در این دوران تصمیم‌های حساس و نهایی توسط شورای فرماندهی انقلاب اتخاذ می‌شد. پست‌های حساس توسط افسران نظامی اشغال شد و نظامیان در مصر به «اقلیت استراتژیک»[1] تبدیل شدند. ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌های مهم نیز به افسران بلندپایه ارتش تعلق گرفت. رئیس‌جمهور که خود در گذشته به مقامات بلندپایه نظامی تعلق

1. strategic minority.

فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

داشت،همزمان یک یا چند پست نخســـت‌وزیری، فرماندهی ارتش، ریاست شورای عالی امنیت ملّی، ریاســـت حزب دموکراتیک ملی به‌عنوان حزب غالب و ریاست قوه قضائیه را نیز دارا بود. چنین وضعیتی را بسیاری از پژوهشگران مصر «پادشاهی ریاست‌جمهوری» یا نوعی «بناپارتیسم مصری»[1] خوانده‌اند (کاراوان،[2] ۲۰۱۱: ٤٥).

این بناپارتیســـم دارای دو ویژگی مهم است. اول اینکه، اگرچه ارتش مصر پاسدار نظام سیاســـی تلقی می‌شد، در عمل بیش از دخالت‌های مستقیم ارتش، میراث‌های نهادی که از کنترل ارتش بر سیاست به‌جای ماند بود، نظام سیاسی را متأثر می‌ساخت. ریاست‌جمهوری قدرتمنـــد، قوه قضائیه ضعیف و وابســـته، دادگاه‌های امنیتـــی فراقانونی و قوانین وضعیت اضطراری را می‌توان از مهمترین این میراث‌های نهادی دانســـت. دومین ویژگی قابل توجه آن اســـت که در مصر نیروهای نظامی حکومت می‌کردند اما اداره امور را به‌ظاهر در دست نداشـــتند. این وضعیت بدان ســـبب بود که ارتش همواره تلاش داشـــت خود را از درگیر شـــدن در امور روزمره و رفع و فتق مســـتقیم مســـائل دور نگه دارد (کوک،[3] ۲۰۰۷: ۲۵). این هوشـــمندی باعث می‌شـــد ارتش در حالی که قدرت واقعی را در اختیار داشـــت، در معرض فرســـایش اعتبار و نفوذ ناشی از ناکارآمدی دستگاه‌های دولتی قرار نگیرد. در عین حال، بدین‌ترتیب بدون کاهش نفوذ نظامیان در سیاســـت، سطوحی از انتظارات جامعه در مشارکت سیاسی بدون تغییر ماهیت اقتدارگرای رژیم برآورده می‌شد.

اما نقش سیاسی نیروهای نظامی از نقطه اوج خود در سال ۱۹۵۲، به‌تدریج رو به کاهش رفت و روند حرفه‌ای شـــدن و غیرسیاســـی شدن ارتش روندی رو به رشد را طی کرد. در سال‌های اول پس از کودتای افســـران آزاد، نظامیان در اداره امور کشوری دخالت مستقیم داشتند. در ابتدا ارتش به‌عنوان نهاد تأمین‌کننده ثبات کشور که نظام پادشاهی ملک فاروق را برانداخته و وابستگی به قدرت‌های خارجی را از میان برده است شناخته می‌شد و از همین رو توقع می‌رفت در سیاست دخالت مستقیم داشته باشد. در این فضا بود که ازمیان‌بردن و غیرقانونی اعلام کردن تمامی احزاب و گروه‌های سیاســـی توسط ارتش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ اعتراضی عمومی را در پی نداشت.

1. Egyptian bonapartism.
2. Karawan.
3. Cook.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-0303105]

رقابت‌های سیاســـی نیز در این دوران محدود به کشمکش‌های میان نظامیان بود. جمال عبدالناصر که خود از افسران بلندپایه ارتش بود، در شرایطی که عرصه سیاسی از نیروهای فعال مدنی خالی شـــده بود، تنها با رقابت ژنرال «عبدالحکیم عامر» مواجه بود. عبدالحکیم عامر نیز به‌علت عملکرد ضعیف ارتش در جنگ کانال ســـوئز در ســـال ۱۹۵٦، لشکرکشی بدون توجیه و ناموفق به یمن در ســـال ۱۹٦۰، و نهایتاً شکست حقارت‌بار ارتش مصر در جنگ ۱۹٦۷ با رژیم صهیونیســـتی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شـــد. با خودکشی عامر در زنـــدان و کنـــار زدن تمامی نظامیان متعلق به نســـل اول که عامـــلان کودتا بودند، نهاد ریاست‌جمهوری قدرتی بیشتر پیدا کرد و ارتش تا حد زیادی به حاشیه سیاست رانده شد. در این مرحله اســـت که روند حرفه‌ای شدن ارتش و فاصله گرفتن آن از سیاست به‌معنای واقعی آغاز می‌شـــود. بدین‌ترتیب، به‌تدریج از تعداد نظامیان در کابینه کاســـته شد و از ٦٦ درصد در سال ۱۹٦۷ به ۲۲ درصد در سال ۱۹۷۲و ۱۵ درصد در سال ۱۹۷۵ رسید (کورتزر و اسونستراپ،[1] ۲۰۱۲: ٤۳).

در دوران انور ســـادات حرفه‌ای شدن ارتش با سرعتی بیشتر دنبال شد و رئیس‌جمهور جدید، بنا بر ملاحظات اســـتراتژیک، ارتش را بیش از پیش تحت کنترل ریاست‌جمهوری درآورد. بدین منظور، ســـادات وفاداران شناخته‌شـــده ناصر را از رهبری نظامی کنار زد و زمینـــه را برای ارتقاء مقام نظامیان جوان‌تر به پســـت‌های کلیدی ارتش فراهم ســـاخت و بدین‌ترتیب شـــبکه‌ای از وفادارن نظامی خود را بنیان نهاد. در سال ۱۹۷۹، سادات با ابتکار حقوقی موســـوم به «قانون ۳۲» ارتش را از قید مالی دولت رها کرد. بنا بر ترتیبات جدید، نظارت نهادهای سیاسی بر بودجه ارتش و نحوه هزینه‌کرد آن از میان برداشته شد (کورتزر و اسونستراپ، ۲۰۱۲: ٤۳). این روند سیاست‌زدایی از ارتش که از زمان ناصر آغاز شده و در زمان ســـادات ادامه پیدا کرد، با سیاســـت‌های حسنی مبارک به اوج خود رسید و ارتش مصر به نهادی حرفه‌ای، مستقل از نظر مالی و به‌ظاهر غیرسیاسی تبدیل شد.

اما ایـــن کناره‌گیری ارتش از عرصه سیاســـی با اجبار و اکراه همـــراه نبود. نظامیان با کناره‌گیری از دخالت‌های مســـتقیم در سیاســـت، در ســـه عرصه اجتماعی، امنیت ملّی و اقتصاد، تأمین منافع خود را تضمین کردند. در عرصه اجتماعی، این کناره‌گیری از سیاست

1. Kurtzer & Svenstrup

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

موجب ارتقاء جایگاه نظامیان در افکار عمومی به‌عنوان نهادی مستقل و دارای مرکزیت در تعریف هویت ملّی شد. در حوزه امنیت ملّی، با کناره‌گیری از سیاست، ارتش نقش اساسی در تعیین سیاســـت‌های دفاعی و تعریف منابع تهدید علیه امنیت ملّی پیدا کرد. بدین‌ترتیب در حالی که ارتش، وزارت کشـــور را که وظیفه تأمین امنیت داخلی را بر عهده داشـــت به ریاســـت‌جمهوری واگذار کرد، کنترل وزارت دفاع را به‌دســـت آورد. در عین حال، برای جبران کاهش دخالت نظامیان در سیاســـت، نقش اقتصادی آنهـــا عامدانه افزایش یافت و بســـیاری از صنایع به ارتش واگذار شد. در حال حاضر، برآورد می‌شود ارتش مصر تا ٤٠ درصد تولید ناخالص داخلی را در دست داشته باشد و از این رو فعال‌ترین بازیگر اقتصادی کشـــور باشد. در ابتدا تنها صنایع نظامی تحت اختیار ارتش قرار گرفت اما به‌تدریج ارتش در مدیریت صنایع دیگر نیز وارد شـــد، به‌گونه‌ای که هم‌اکنون تولید مواد غذایی، ســـیمان، گازوئیل و خودروهای نظامی در اختیار ارتش است (هاشم،[1] ۲۰۱۱: ۱۰۹).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

واکنش نظامیان مصر به انقلاب: پذیرش مرددانه

حرفه‌ای بودن ارتش مصر در فهم چگونگی واکنش آن به انقلاب ۲۵ ژانویه نقشـــی کلیدی دارد. ارتش مصر بنا بر روندی که در غیرسیاسی شدن خود از دهه ۱۹٦۰ تا پیش از کودتای نظامی در ســـال ۲۰۱۱ تجربه کرد، وظیفه اولیه خود را دفاع از کشـــور در مقابل تهدیدهای خارجی می‌دید و از این‌رو، در چند دهه گذشـــته در مسائل مربوط به امنیت داخلی دخالت گسترده نداشت. علی‌رغم اینکه فعالیت‌های سیاسی اسلام‌گرایان یکی از مهمترین منابع تهدید علیه امنیت ملّی تلقی می‌شد، ارتش فعالیتی در مقابله با آن‌ها انجام نداد. نقش نظامیان در تأمین امنیت داخلی همواره محدود به آموزش نیروهای شبه‌نظامی، برگزاری دادگاه برای متهمان به تروریسم، و حمایت هوایی از نیروهای امنیتی در برخی عملیات‌های خاص بود. ارتش نه‌تنها در سرکوب اغتشاش‌های داخلی دخالتی نداشت، بلکه مراکز مطالعاتی آن توصیه‌هایی را مبنی بر توســـعه اقتصادی و اجتماعی ـ به‌جای استفاده از ابزار سرکوب صرف ـ به مقامات دولتی ارائه می‌دادند. نمونه آشکار این توصیه‌ها اظهارات «صالح هلابی» رئیس ستاد مشترک ارتش در ســـال ۱۹۹۲ است. از دید وی دولت باید استراتژی‌های بلندمدت اقتصادی و اجتماعی را

1. Hashim

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-0303105]

برای مهار ریشـــه‌های رشد افراط‌گرایی اتخاذ کرده و به اقدامات امنیتی بسنده نکند. در سال ۱۹۹۳ نیز ژنرال طنطاوی در اظهارنظری مشابه می‌گوید: «ارتش خط آخر در دفاع ملّی است و امیدوارم هیچ‌گاه نیاز نباشد در مسائل امنیت داخلی دخالت کند» (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱۲).

دومین عامـــل در تعیین نحوه واکنش نظامیان به انقلاب مصـــر، پیوندهای عمیق آن با بدنه جامعه اســـت. ایـــن ارتباط عمیق محصول نظام خدمت وظیفه اســـت. ارتش مصر با فراخواندن سالیانه بیش از ۱۲ درصد جوانان مصری به خدمت نظام وظیفه، نقش مهمی در اجتماع‌پذیری جوانان و شـــکل‌دهی به درک آن‌ها از هویت ملّی ایفا می‌کند. نیمی از ارتش مصر را سربازان نظام وظیفه تشکیل می‌دهند و بدین‌ترتیب تمامی خانواده‌های مصری یک یا چند عضو خود را در ارتش داشـــته‌اند. علاوه بر این، ارتش یکی از منابع استخدام است که این واقعیت پیوندهای اجتماعی آن با بطن جامعه را عمیق‌تر کرده اســـت. بنا بر گزارش «هزینه‌های نظامی و انتقال ســـلاح در جهان» وزارت خارجه آمریکا، تنها در ســـال ۲۰۰۵، ارتش ۲ درصد نیروی کار کشور را در کارخانه‌ها، صنایع و دستگاه اداری خود به استخدام درآورد. بدین‌ترتیب، ارتباط ارتش با جامعه علاوه بر حرفه‌ای شـــدن، از طریق استخدام و نیز فراخوان‌های خدمت نظام وظیفه، بسیار عمیق گشت (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱٤).

دو عامل مذکور موجب شـــد ارتش مصر به‌عنوان عامل ســـرکوب حکومت عمل نکند و راهی مســـتقل از دولت در برابـــر امواج انقلابی در پیش بگیـــرد. بدین‌ترتیب و در یک تقسیم‌بندی کلی، ارتش از آغاز درگیری‌ها و اعتراضات تا کناره‌گیری رسمی حسنی مبارک، به‌ترتیب دو گونه بازیگری «مدیریت بحران» و «مدیریت سیاســـی» را به نمایش گذاشت. در مرحلـــه اول که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تا ۱۰ فوریه ۲۰۱۲ را در بر می‌گیرد، ارتش موضعی مبهم و میانه داشـــت. گروه بین‌المللی بحران نقـــش ارتش را در تظاهرات مردمی در مصر این‌گونه خلاصه می‌کند:

«در طول تظاهرات ارتش نقشـــی مبهم را ایفا کرد. هرچند در برخی موارد به‌نفع مردم موضع گرفت اما در عین حال بخشی از بدنه حکومت باقی ماند. در واقع ارتش در هر دو سنگر رژیم و مخالفان حضور داشت» (گروه بین‌المللی بحران،[1] ۲۰۱۱: ۱٦).

نیروهای ارتش در حالی که از ساختمان‌های دولتی و به‌خصوص دفتر ریاست‌جمهوری

1. International Crisis Group.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

و دفتر حزب دموکراتیک ملّی در برابر معترضان حراست به‌عمل می‌آوردند، از دخالت فعال به‌نفع نیروهای امنیتی نیز خودداری کردند. حتی در مواردی، در اوج درگیری‌ها و به نشانه حمایت از تظاهرات‌کنندگان، خودروهای نظامی ارتش حائل مردم و پلیس ضد شـــورش قرار گرفتند. تصاویر شعارهای ضد مبارک که بر روی تانک‌های ارتش نوشته می‌شد نیز در رسانه‌ها بازتابی گسترده یافت (نلسون،[1] ۲۰۱۱).

نمونه‌ای از موقعیت بینابینی ارتش، در زمان حملات طرفداران شترسوار مبارک به معترضان در واقعه معروف به «یوم الجمل» مشخص شد. در حالی که ارتش از سرکوب مردم خودداری کرد، از آنها در برابر شترسواران مسلح هم حمایتی به‌عمل نیاورد و تنها مردم را دعوت به پراکنده شـــدن و برگشت به خانه‌ها کرد. در مورد دیگر، در حالی که ارتش در بیانیه‌ای از خواسته‌های مشروع مردم حمایت به‌عمل آورد اما هنگامی که مبارک از ابتدای فوریه ۲۰۱۱ وعده اصلاحات داد و اعلام کرد در انتخابات بعدی قصد نامزد شدن را ندارد و برخی از اختیاراتش را به معاون خود واگذار می‌کند، دخالت ارتش این‌بار به نفع رژیم سنگینی کرد و از مردم خواست دست از اعتراض بردارند و زندگی عادی را از سر بگیرند (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱۶).

در مرحلـــه دوم که عملاً از ۱۱ فوریه آغاز شـــد و تا تحویـــل قدرت اجرایی به دولت منتخب مردمی به طول انجامید، ارتش مدیریت سیاســـی کشور را با قانع ساختن مبارک به کناره‌گیری از قدرت آغاز کرد و برای اولین بار شورای عالی نیروهای مسلح بدون حضور مبارک تشـــکیل جلسه داد. در این مرحله، شورای عالی نیروهای مسلح از رؤسای رژیم در حال زوال یعنی رئیس‌جمهور حســـنی مبارک و رئیس نیروهای امنیتی یعنی عمر ســـلیمان پاکســـازی شد. احمد شفیق که از افسران بلندپایه ارتش و وزیر هواپیمایی کشوری قبل از تصدی مقام نخست‌وزیری در ۲۹ ژانویه بود نیز در ۳ مارس از این شورا کنار گذاشته شد. شورای عالی نیروهای مسلح پارلمانی را که با سازوکارهای زمان مبارک بر سر کار آمده بود منحل کرد؛ قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و جدول زمانی را برای انتخابات جدید تعیین کرد؛ علاوه بر این، تعدادی از منفورترین ســـران رژیم گذشته را به دادگاه کشاند؛ در فوریه ۲۰۱۱ وزیر کشور حبیب العدلی که مسئول بسیاری از خشونت‌ها و کشار معترضان شـــناخته می‌شد را دستگیر و محاکمه کرد (آلبرخت و بیشـــارا، ۲۰۱۱: ۱۹)؛ در آوریل نیز

1. Nelson.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-0303105]

دادستان کشور، حکم دستگیری حسنی مبارک و پسرانش جمال و علاء را صادر کرد که در جریان دادگاه به قتل و فساد محکوم شدند.

در کنار مقاومت نیروهای انقلابی و اصرار آنها به تغییر رژیم، آنچه ارتش را به تغییر رویکرد از مدیریت بحران به تصدی مدیریت سیاسی و پذیرش کناره‌گیری مبارک رهنمون ساخت، روابط متشنجی بود که نظامیان با مبارک در چند سال پایانی حکومت وی تجربه کردند. این تنش‌ها از دو منبع عمده ناشی می‌شد. اول آنکه مبارک سعی بر آن داشت بر خلاف رسم دولتمداری مصر از دهه ۱۹۵۰ به بعد، زمینه را برای واگذاری قدرت به فرزند خود جمال که فاقد گذشته نظامی بود فراهم کند. او در سال ۲۰۱۰، در اظهار نظری بی‌سابقه اعلام کرد که ارتش با ریاست‌جمهوری فردی با سوابق غیرنظامی مخالفت ندارد. بسیاری از افراد این سخن مبارک را تلاش برای قرار دادن ارتش در موقعیتی ازپیش طراحی‌شده برای قبول نامزدی ریاست‌جمهوری جمال مبارک دانستند (کاراوان، ۲۰۱۱: ٤٩). از زمان جمال عبدالناصر، تمامی رؤسای جمهور مصر یعنی ناصر، انور سادات و حسنی مبارک دارای ریشه نظامی بوده‌اند و این در حالی است که مبارک سعی داشت با سنت‌شکنی، قدرت نهاد ریاست‌جمهوری را به شخصی غیرنظامی واگذار کند. این وضعیت برای نظامیانی که دغدغه اصلی‌شان حفظ موقعیت‌های نهادی، حقوقی و اقتصادی است تحریک‌کننده بود.

دومین منبع تنش میان مبارک و نظامیان مصر، تصدی‌گری گسترده جمال مبارک در اقتصاد و تشکیل گروهی منسجم از سرمایه‌داران، بانک‌داران و تجار بود که پدیده‌ای جدید در اقتصاد مصر به‌شمار می‌آمد. برنامه‌های اقتصادی جمال مبارک که در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ به ثبات اقتصادی مصر انجامید، به‌طور همزمان به شکل‌گیری طبقه سرمایه‌دار و بانک‌دار جدیدی حول محور شخص وی منجر شد. در سطح کلان اجتماعی، تشکیل این بلوک سرمایه‌داری، اندازه طبقه متوسط را نیز در شهرهای مصر بزرگ‌تر ساخت. این در حالی بود که نظامیان در موارد متعدد با سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی در مصر مخالفت کرده و آن را رقیبی برای کنترل خود بر بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور می‌دانستند.

در مجموع باید گفت در حالی که محافظه‌کاری ذاتی ارتش، حفظ وضع موجود را به راهبرد اصلی آن در قبال تحولات انقلابی تبدیل کرده بود، ارتش با رسیدن به نقطه بدون بازگشت سعی کرد با پیوستن به امواج انقلابی و معرفی خود به‌عنوان حافظ دستاوردهای انقلاب، زمام

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

امور را در دست گرفته و انقلاب را در مسیر دلخواه حرکت دهد. بر این اساس، نظامیان سعی بر آن داشـــتند تا با مدیریت سیاسی کشور در دوران انتقال قدرت و قبل از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری، نسبت به سه مسئله در مورد آینده مصر تضمین‌های لازم را به‌دست آورد.

اول آنکه در مصر جدید،موقعیت‌های اقتصادی ارتش حفظ شـــود و اســـتقلال مالی آن مورد شناســـایی قرار گیرد. دومین مســـئله برای ارتش این بود که وجهه مثبت خود را حفظ کرده و همچنان محبوب‌ترین نهاد در میان مردم باقی بماند. از این رو ارتش ســـعی داشـــت زمینه‌های رودررویی با مردم به حداقل کاهش یابد. بنا بر یک قاعده کلی، ارتش مایل نیست اعتراضات مردمی سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸٦ بار دیگر تکرار شود و از این‌رو مجبور به مداخله در درگیری‌های داخلی شـــود. در ۱۹۷۷ و در جریان اعتراضات مردمی به افزایش قیمت‌ها، ارتش برای اینکه کمترین اصطکاک را با جامعه پیدا کند، به ســـادات قبولاند قبل از مداخله برای فرونشاندن اعتراضات مردمی باید قیمت‌ها کاهش یافته و به وضعیت قبلی بازگردد.

ســـومین مســـئله دارای اهمیت برای نظامیان در دوران انتقالی، تضمین ثبات در روابط خارجـــی و دوری گزیدن از وارد شـــدن به منازعات منطقه‌ای بـــود. نظامیان تمایل ندارند دولت ژست‌های ماجراجویانه نســـبت به رژیم صهیونیستی بگیرد و روابط با این همسایه قدرتمند وارد مرحله‌ای از تهدیدات نظامی شود. در واقع ارتش مصر پس از چند شکست از رژیم صهیونیســـتی به این نتیجه رسیده است که یارای مقاومت در برابر ارتش این رژیم را ندارد و از این‌رو، با هرگونه متشنج شدن روابط با آن مخالف است. از همین رو بود که شـــورای عالی نیروهای مسلح پس از تصدی قدرت اعلام کرد به تمامی تعهدات منطقه‌ای مصر از جمله قرارداد صلح با رژیم صهیونیســـتی پایبند می‌ماند (کردزمن،[1] ۲۰۱۱: ۱۷). به همیـــن ترتیب، ارتش در صدد بود ارتباط نزدیک مصر با ایالات متحده به‌عنوان تأمین‌کننده کمک‌های مالی و نظامی همچنان حفظ شود.

مناسبات نظامی ـ مدنی در مصر پس از انقلاب

پـــس از کناره‌گیری مبارک، تعاملات نظامیان با نیروهای مدنی دو مرحله را پشـــت ســـر گذاشـــته است. در مرحله نخست که شـــامل ماه‌های پس از انتخابات است، ارتش پس از

1. Cordesman.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

انجام چانه‌زنی‌های لازم و کسب اطمینان از حفظ موقعیت‌ها و منافع خود، قدرت را به دولت محمد مرسی تحویل داد. در این مرحله، منظور از مناسبات نظامی - مدنی تعاملات و رقابت‌های شورای عالی نیروهای مسلح با دولت محمد مرسی است. در مرحله دوم که معطوف به کودتای نظامی علیه دولت محمد مرسی است، بار دیگر ارتش در سیاست دخالت مستقیم کرد و فضای سیاسی را با انجام کودتا تحت سیطره خود قرار داد.

۱. نظامیان و دولت مستقر

پیروزی محمد مرسی موفقیت ارتش نیز به حساب می‌آمد و خیال آن را از جانب جریانات تحول‌طلب تا حدی آسوده ساخت. علاوه بر این، واگذاری قدرت به مرسی در حالی که ارتش موقعیت‌های ویژه خود را حفظ می‌کرد موجب می‌شد نظامیان در معرض انتقادهای ناشی از اوضاع نامناسب اقتصادی و وضعیت نابسامان گردشگری خارجی قرار نگیرند. واگذاری قدرت به جریان اخوان‌المسلمین پس از چانه‌زنی‌هایی صورت پذیرفت که طی آنها، شورای عالی نیروهای مسلح از حفظ حقوق و امتیازهای ویژه خود اطمینان حاصل کرد. در حالی که نتایج انتخابات عملاً در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ مشخص شده بود، اعلام رسمی نتایج تا ٢٤ ژوئن به تعویق افتاد. بسیاری بر این اعتقاد هستند در این فرجه زمانی، شورای عالی نیروهای مسلح چانه‌زنی‌های لازم را با اخوان‌المسلمین انجام داده است (آواد،[1] ۲۰۱۲). طی همین چانه‌زنی‌ها، بسیاری از سران اسلام‌گرای در بند آزاد شدند که مهمترین آنها خیرت الشاطر، عبود الزمور و طارق الزمور بودند. علاوه بر این، شورای عالی نیروهای مسلح بر خلاف نص صریح قانون احزاب که تشکیل احزاب بر پایه‌های دینی را رد می‌کرد، در برابر ادامه فعالیت احزاب اسلام‌گرای نور و آزادی و عدالت سکوت کرد (اسکندر،[2] ۲۰۱۳).

در مقابل، اخوان‌المسلمین نیز بعد از سرنگونی مبارک میدان تحریر را خالی کرد و نقش ارتش را در برقراری نظم در دوران پس از مبارک مورد پذیرش قرار داد. در حالی که جنبش جوانان ٦ آوریل و برخی دیگر از احزاب لیبرال و چپ خواستار پایان دادن به محاکمه‌های نظامی و اعمال خشونت توسط نظامیان و همچنین محاکمه مبارک و سران نظام پیشین بودند، اخوان‌المسلمین هواداران خود را در هیچ‌کدام از این اعتراض‌ها مشارکت نداد.

1. Awad.
2. Eskandar.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

اخوان‌المسلمین همچنین در برابر دیگر گروه‌های سیاسی که خواهان واگذاری قدرت به مجلس ملّی منتخب و کناره‌گیری شورای عالی نیروهای مسلح از اداره مستقیم کشور بودند، از جدول زمانی شورای عالی نیروهای مسلح حمایت کرد و اعلام کرد که انتقال قدرت باید با آرامش صورت بگیرد. در نهایت نیز دولت محمد مرسی علی‌رغم مخالفت‌های قبلی با پیش‌نویس قانون اساسی مورد نظر ارتش، موقعیت‌های خاص ارتش یعنی مبری بودن از نظارت پارلمان و استقلال بودجه‌ای را در اعلامیه قانون اساسی و پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که خود تهیه کرده بود رعایت کرد (اسکندر، ۲۰۱۳).

اما پس از پیروزی در انتخابات و در شرایطی که فرماندهان ارشد ارتش با کشته شدن ۱۶ تن از نظامیان در صحرای سینا مورد انتقاد قرار گرفته و دخالت‌های مستقیم ارتش در مقابله با جنبش‌های خیابانی پس از پیروزی انقلاب محبوبیت آنها را کاهش داده بود، محمد مرسی در اقدامی جسورانه تغییراتی مهم را در فرماندهی نیروهای نظامی به‌عمل آورد. رئیس‌جمهور جدید مصر، طی فرمانی چهار نفر از سران بلندپایه نظامی شامل رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی را عزل کرد (مورفی،[1] ۲۰۱۲).

این اقدام مرسی که در ابتدا به تغییر موازنه نظامی ـ مدنی به‌نفع نیروهای مدنی تعبیر شد، در واقع نتیجه اراده نظامیان مصر و منعکس‌کننده دو واقعیت درون نیروهای نظامی این کشور بود. اولین عامل که برکناری طنطاوی و فرماندهان قوای سه‌گانه را تسهیل کرد، کاهش اعتبار آنان در میان بدنه نیروهای نظامی بود. شورای عالی نیروهای مسلح کنار رفتن طنطاوی را برای حفظ موقعیت نظامیان در آینده مصر ضروری می‌دید. این نگاه در ارتش وجود داشت که طنطاوی به دنبال حفظ منافع خود بوده و موقعیت ارتش را ـ به‌عنوان ستون قدرتمند کشور که دخالت مستقیم در اداره امور ندارد ـ فدای حفظ موقعیت‌های شخصی خود می‌کند. طنطاوی از سال ۱۹۹۲ در رأس شورای عالی نیروهای مسلح قرار داشت و به مرور این انگاره در میان نظامیان شکل گرفت که وی قصد کناره‌گیری از سمت خود را ندارد. این وضعیت به نفع ارتشی که باید حرفه‌ای بودنش را حفظ می‌کرد و در حاشیه امور باقی می‌ماند تلقی نمی‌شد (راکفل،[2] ۲۰۱۲).

1. Murphy.
2. Roquefeuil.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-0303105]

دومین عامل توضیح‌دهنده تغییرات آرام و بدون تنش در سطح فرماندهان ارشد نظامی، شکاف نسلی در درون ارتش مصر است. تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی مصر از اتحاد جماهیر شوروری به ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰، با شکل‌گیری شکاف نسلی درون نیروهای نظامی مصر همراه شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین تأمین‌کننده سلاح و فناوری‌های نظامی ارتش مصر به‌شمار می‌رفت و بنا بر ضرورت، نظامیان مصری نیز در اتحاد جماهیر شوروی و توسط ارتش سرخ تعلیم دیده و از این‌رو دارای نگرشی شرقی به مقولات و استراتژی‌های نظامی بودند. با تغییرات به‌وجود آمده در سیاست خارجی مصر و بهبود روابط با ایالات متحده آمریکا، ارتش مصر نیز سمت و سویی غربی یافت و با ورود فناوری‌های نظامی آمریکایی به ارتش، افسران نیز از این پس دوره‌های آموزشی خود را در پایگاه‌های آمریکایی می‌گذراندند. این تغییر از شرق به غرب خود موجب پیدایش دو نسل قدیم و جدید از نظامیان در مصر شد که به مرور تفاوت در دیدگاه‌هایشان، رقابت‌های پنهان و آشکاری را نیز موجب شد (کچیچیان،[1] ۱۹۹۷: ٤٥).

در حالی که قدرت و مقامات عالیه در اختیار نسل قدیم قرار داشت، نسل جدید مترصد فرصتی برای ابراز وجود و در اختیار گرفتن مناصب بالای نظامی بود و این فرصت با انقلاب ۲۵ ژانویه به‌دست آمد. بنا بر تصمیم محمد مرسی، طنطاوی ۷۷ ساله وزیر دفاع و رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و سامی عنان ٦٤ ساله رئیس ستاد مشترک ارتش، جای خود را به عبدالفتاح السیسی و محمد العصار دادند که دهه ۵۰ عمر خود را سپری می‌کنند. علاوه بر رقابت‌ها در سطح فرماندهی، در سطوح پایین‌تر نیز شکاف نسلی زمینه را برای تغییرات نخبگان داخلی در درون ارتش فراهم آورده بود. بسیاری از افسران پایین رتبه، اکنون به انقلاب مصر به‌عنوان فرصتی برای ارتقاء موقعیت سازمانی و مالی خود نگریسته و از این‌رو از کناره‌گیری نسل قبلی فرماندهان استقبال می‌کردند.

از این‌رو است که برکناری ژنرال‌های عالی‌رتبه نظامی، بیش از آنکه معلول تلاش‌های اخوان‌المسلمین برای تغییر موازنه نظامی ـ مدنی به‌نفع دولت باشد، نتیجه تمایل نیروهای نظامی مصر به خارج شدن از رکود و بازصورت‌بندی وضعیت خود بر اساس الزامات جدید سیاسی و نظامی بود. در عمل نیز حرکت مرسی جدا از جنبه‌های نمایش قدرت

1. Kechichian.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

سیاســـی، تأثیری در کاهش نفوذ نظامیان نداشـــت. نیروهای نظامی مصر علی‌رغم تغییرات در رأس فرماندهی، تنظیم امور نظامی مصر را در انحصار خود نگه داشـــتند، تحت نظارت نهادهای مدنی در نیامدند و در نهایت نیز دولت را با کودتا از قدرت برکنار کردند.

۲. کودتای نظامی و سرنگون کردن دولت مدنی

بـــا توجه به اینکـــه ارتش پس از چانه‌زنی و کســـب تضمین‌هـــای لازم، حاضر به پذیرش ریاســـت‌جمهوری محمد مرسی شد، پرسش اینجا است که به چه دلایلی از اخوان‌المسلمین عبور کرد و به نفع جریان‌های مخالف دولت مستقر وارد عمل شد. سه دلیل را می‌توان برای توضیح این وضعیت ذکر کرد. نخســـت اینکه ارتـــش بیش از هر چیز به‌دنبال ثبات در مصر اســـت. در قالب این ثبات اســـت که ارتش می‌تواند وضعیت موجود که تأمین‌کننده منافع و ضامن موقعیت‌های انحصاری ارتش در سیاســـت خارجی و دفاعی اســـت را ادامه دهد. با سرنگون شدن نظام مبارک، جامعه مصر بار دیگر به‌شدت سیاسی شد و در نتیجه، ارتش خود را بار دیگر نیازمند به کنترل فضای سیاسی می‌دید؛ از این‌رو با انجام کودتا علیه دولت، سعی کرد فضای سیاسی را در معنای عام مسدود کند (کولومبو و مرینگولو،[1] ۲۰۱۳).

دلیل دوم این اســـت که ارتش مصر بر اســـاس موازنه قوای میان گروه‌های سیاســـی مختلف، با قوی‌ترین آنها ائتلاف می‌کند. این ائتلاف، ضامن ثبات عرصه سیاســـی و حفظ موقعیت‌های ارتش اســـت. پس از انتخابات ریاســـت‌جمهوری مشخص شد که وزن آرای اخوان‌المسلمین از سایر گروه‌های رقیب بیشتر است و از این‌رو ارتش با این جریان سیاسی ائتلاف کرد. اما تحولات بعدی و به‌ویژه جمع‌آوری امضا توســـط جریان تمرد، آشکار کرد که اخوان‌المسلمین دیگر نمی‌تواند نیروی سیاسی برتر باشد. به این ترتیب، بر هم خوردن موازنه قوا به ضرر اخوان‌المسلمین، ارتش را به دخالت مستقیم در سیاست و انجام کودتای نظامـــی و به این ترتیب، هماهنگ ســـاختن خود با واقعیت‌هـــای جدید مصر هدایت کرد (کولومبو و مرینگولو، ۲۰۱۳).

ســـومین دلیل، احســـاس تهدید ارتش از جانب اخوان‌المســـلمین نسبت به تعرض به حیطه‌های خاص اختیارات نظامیان در عرصه‌های اقتصادی و سیاســـت خارجی - دفاعی است. بر این اساس، اخوان‌المسلمین برخی سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی که موقعیت‌های

1. Colombo & Meringolo.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

اقتصادی سنتی ارتش را در زمان مبارک به خطر انداخته بود ادامه داد. نمونه این پروژه‌ها، پروژه «قاهره ۲۰۵۰» است که توسط جمال مبارک و بنا بر سیاست‌های نوسازی اقتصادی او طراحی شده است (کولومبو و مرینگولو، ۲۰۱۳). علاوه بر این، نظامیان برخی موضع‌گیری‌های سیاست خارجی محمد مرسی را تحریک‌آمیز و بر خلاف ثبات در روابط خارجی به‌ویژه ادامه صلح و روابط مثبت با رژیم صهیونیستی می‌دانستند. دولت محمد مرسی در عرصه سیاست خارجی از جریان‌های اسلام‌گرای هم‌پیوند با خود در منطقه و به‌خصوص جنبش حماس در فلسطین حمایت می‌کرد و برخی از رهبران اخوان‌المسلمین از تجدیدنظر در قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی سخن گفتند. هر چند اخوان المسلمین اقدامی که بتوان آن را چرخش در روابط مصر و اسرائیل به حساب آورد انجام نداد اما صرف به قدرت رسیدن آن برای رهبران تلاویو هشدار دهنده بود. تنها اندکی پس از سقوط مبارک، نخست وزیر رژیم صهیونیستی از عاقبت مصر و امکان ایجاد حکومتی اسلامی در آن –مانند ایران– ابراز نگرانی کرد (یزدانی، ابراهیمی، صرداری و صفادل، ۱۹۳۱: ۱۵). در حالی که مصر دوران مبارک در قالب های امنیتی و استراتژیک مورد تایید رژیم صهیونیستی حرکت می کرد، دولت محمد مرسی دیگر شریکی قابل اعتماد برای آن به حساب نمی آمد. برای نمونه در حالی که مصر مبارک حتی اجازه پهلو گرفتن کشتی حامل کمک های انسان دوستانه به ساکنان غزه را به جمهوری اسلامی ایران در بندر عریش نداد، مصر پس از انقلاب با عبور دو کشتی نظامی جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز موافقت کرد (موسوی، توتی، موسوی، ۱۹۳۱: ٦۰۱). به این ترتیب، نگرانی از مانورهای سیاسی اخوان‌المسلمین در فضای پرآشوب منطقه از یک سو، و ادامه سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی از سوی دیگر، انگیزه‌های ارتش را در کنار زدن دولت مرسی با هدف کنترل فضای سیاسی و تضمین موقعیت‌های ویژه آن تقویت کرد.

فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

نتیجه‌گیری

در جریان انقلاب مصر، دو عامل حرفه‌ای‌گرایی نظامی و ارتباط ارتش با بدنه جامعه، «پذیرش مرددانه» انقلاب توسط ارتش را توضیح می‌دهد. ارتش مصر نهادی حرفه‌ای و غیرایدئولوژیک است و بر اساس صلاحیت‌های سازمانی اداره می‌شود. در عین حال، ارتباط ارتش با بدنه جامعه نیز تنگاتنگ بوده و ارتش از طریق سربازگیری‌های گسترده و فراخوان‌های خدمت وظیفه عمومی در کنار استخدام‌های سالیانه، ارتباط خود را با بدنه جامعه حفظ کرده است. این عوامل موجب شدند تا ارتش مصر در برابر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ موضعی در میانه رژیم و مردم اتخاذ کرده و از سر تردید ـ در عین حال که در مقاطعی سعی در آرام کردن مردم داشت ـ از سرکوب اعتراضات نیز خودداری کند. در مجموع، واکنش ارتش در برابر انقلاب دو مرحله مدیریت بحران و مدیریت سیاسی را در بر می‌گیرد. در مرحله مدیریت بحران ارتش سعی داشت از گسترش دامنه اعتراضات ممانعت به‌عمل آورد. علی‌رغم آنکه گزینه مرجح ارتش بقای رژیم و حفظ موقعیت‌های خاص آن به‌ویژه در حوزه اقتصادی بود، روابط متشنج ارتش با رئیس‌جمهور موجب شد با شدت گرفتن اعتراضات، نظامیان از حسنی مبارک عبور کرده و خود مدیریت سیاسی را در دست بگیرند.

پس از پیروزی انقلاب مصر، مناسبات نظامیان با نیروهای مدنی در دو قالب روابط نظامیان با دولت محمد مرسی و انجام کودتا علیه آن قابل بررسی است. شورای عالی نیروهای مسلح پس از چانه‌زنی با اخوان‌المسلمین و اطمینان از تضمین منافع و امتیازهای ویژه خود، قدرت اجرایی را به دولت منتخب مردمی واگذار کرد. در این میان، اقدام رئیس‌جمهور مصر در برکنار کردن چهار نفر از عالی‌رتبه‌ترین نظامیان، بیش از آنکه به معنای تغییر موازنه نظامی ـ مدنی به‌نفع نیروهای مدنی باشد، منعکس‌کننده شکاف‌های درون نیروهای نظامی بود. از این رو، علی‌رغم تغییرات در فرماندهی نیروهای نظامی، ارتش و شورای عالی نیروهای مسلح همچنان موقعیت‌های ویژه و حوزه‌های قدرت خود را در برابر نیروهای مدنی حفظ کردند. در ادامه، ضرورت برقراری ثبات و مهار کنش‌گری سیاسی جامعه مصر، بر هم خوردن موازنه قوا علیه اخوان‌المسلمین و نهایتاً لزوم حفظ منافع اقتصادی و حقوق ویژه در تعیین سیاست‌های دفاعی و خارجی، موجب دخالت مستقیم نظامیان در سیاست و انجام کودتا علیه دولت مستقر شد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]

کتابنامه

دوســـت محمدی احمد، خطیبی طیبه (۱۳۹۱)، "جایگاه حق رای مردم در اندیشـــه وهابی با تاکید بر واکنش عربســـتان سعودی به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شـــمال آفریقا"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۲.

موسوی ســـید محمد، توتی حسینعلی، موسوی ســـید محمد رضا (۱۳۹۱)، "تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم شماره ۳.

یزدانی عنایت الله، ابراهیمی طالب، سرداری الهه، صفادل راضیه (۱۳۹۱)، "تاثیر جهانی شدن (در حوزه اطلاعات و ارتباطات) بر انقلاب مصر"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم شماره ۳.

Awad, Marwa (2012) "Egypt army, Islamists in talks to resolve impasse", at: http://in.reuters.com/assets/print?aid=INDEE85L0M120120622.

Colombo, Silvia and Meringolo, Azzurra (2013) "Egypt: Back to Square One?", at: http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwp1323.pdf .

Cordesman, Anthony (2011) "the Egyptian Military and the Arab-Israeli Military Balance", at: http://csis.org/files/publication/110210_egypt-arab-israeli_mil_bal.pdf.

Eskandar, Wael (2013) «Brothers and Officers: A History of Pacts», at: http://www.jadaliyya.com/pages/index/9765/brothers-and-officers_a-history-of-pacts.

Feaver, Peter (1996) «The Civil-Military Problematique: Huntington, Janowitz and the Question of Civilian Control», Armed Forces and Society, Vol. 23, No. 2.

Hashim, Ahmed (2011) "The Egyptian Military, Part Two: From Mubarak Onward", Middle East Policy, Vol. 18, No. 4.

Holger, Albrecht and Dina, Bishara (2011) "Back on Horseback: The Military and Political Transformation in Egypt", Middle East Law and Governance, Vol. 3, No. 2.

International Crisis Group (2011) "Popular Protest in North Africa and the Middle East (I): Egypt Victorious?", at: http://www.europarl.europa.eu/meetdocs/2009_2014/documents/droi/dv/904_egyptvictorious_/904_egyptvictorious_en.pdf.

Kamrava, Mehran (2000) "Military Professionalization and Civil-Military Relations in the Middle East", Political Science Quarterly, Vol. 115, No. 1.

Kechichian, Joseph (1997) "Challenges to the Military in Egypt", Middle East Policy, Vol. 5, No. 3.

Karawan, Ibrahim (2011) «Politics and the Army in Egypt», Survival, Vol. 53 No. 2.

Kurtzer, Daniel and Svenstrup, Mary (2012) "Egypt's Entrenched Military", The National Interest, Issue 12.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.20286/priw-0303105]

Lutterbeck, Derek (2013) "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil–Military Relations", Armed Forces & Society, Vol. 39, No.1.

Murphy, Dan (2012) "Egypt's President Morsi fires senior general Tantawi, asserting his power", at:

http://www.csmonitor.com/World/Security-Watch/Backchannels/2012/0812/Egypt-s-President-Morsi-fires-senior-general-Tantawi-asserting-his-power.

Nelson, Scott (2011) "Egyptians Defiant as Military Does Little to Quash Protests", at:

http://www.nytimes.com/2011/01/30/world/middleeast/30-egypt.html?pagewanted=all&_r=0.

Nielsen, Suzanne (2005) "Civil-Military Relations and Military Effectiveness", Public Administration and Management, Vol. 10, No. 2.

Roquefeuil, Christophe (2012), "Rifts in Egypt Army enabled Mursi to make his move", at: http://www.arabnews.com/rifts-egypt-army-enabled-mursi-make-his-move.

Steven, C (2007) Ruling But Not Governing: The Military and Political Development in Egypt, Algeria and Turkey, John Hopkins university press.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.20286/priw-0303105]